

The State of Governance in the European Union in the Light of the Rulings of the Court of Justice of the European Union

Abbasali Kadkhodae

Professor, International Law, University of Tehran, Tehran, Iran

Mersedeh Mazlomi*

Ph.D Student, International Law, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

With the establishment of the European Union, the concept of traditional sovereignty underwent changes; Because on the one hand there is the issue of the sovereignty of European governments and on the other hand there is the issue of the sovereignty of the European Union. In the past, absolute sovereignty was defined for governments; But the developments that took place made it possible to define relative sovereignty for legal entities. There are three approaches to governance in the EU. One approach favors the sovereignty of states over the sovereignty of the Union, and the other approaches the sovereignty of the Union over the sovereignty of European states. The third approach is to take the middle ground that neither of the two is superior to the other; in which that the territory of the Union and the member states are defined as two separate territories that do not conflict with each other. In fact, there is no conflict between the tasks of the Union and the member states; Rather, their tasks are in the interests of each other, and the reason for the formation of the Union from the beginning has been to better serve the common interests of European governments.

Keywords: Sovereignty, European Union, Member States, Modern, Traditional.

* Corresponding Author: mersedehmazloui@yahoo.com

وضعیت حاکمیت در اتحادیه اروپا در پرتو آرای دیوان دادگستری اتحادیه اروپا

استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران

عباسعلی کدخدایی

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران

مرسده مظلومی *

چکیده

با تأسیس اتحادیه اروپا مفهوم حاکمیت سنتی با تحولاتی مواجه شد؛ زیرا از یکسو مسئله حاکمیت دولت‌های اروپایی و از سوی دیگر، مسئله حاکمیت اتحادیه اروپا مطرح می‌شود. حاکمیت در شکل نوین با حاکمیت در فضای سنتی متفاوت است. در گذشته حاکمیت مطلق برای دولت‌ها تعریف می‌شد اما تحولاتی که رخ دادند موجب شدند تا بتوان حاکمیت نسبی را نیز برای موجودیت‌های حقوقی تعریف کرد که این مقاله به منظور تبیین فرسایش مفهوم سنتی حاکمیت به دلیل تحول حقوق بین‌الملل به سمت فردمحوری ارائه شده است. در خصوص حاکمیت در اتحادیه اروپا سه رویکرد وجود دارد: یک رویکرد حاکمیت دولت‌ها را بر حاکمیت اتحادیه اروپا برتری می‌دهد و رویکرد دیگر، حاکمیت اتحادیه اروپا را نسبت به حاکمیت دولت‌های اروپایی ارجحیت می‌بخشد. رویکرد سوم پیشی گرفتن راه‌حلی میانه است؛ به گونه‌ای که هیچ یک از این دو بر دیگری برتری نمی‌بخشد؛ بلکه برای هر یک قلمرو خاصی را مشخص نموده است. طبق این رویکرد، قلمرو اتحادیه اروپا و کشورهای عضو به عنوان دو قلمرو جداگانه تعریف می‌شوند که با یکدیگر تعارضی نمی‌یابند؛ بلکه وظایف آن‌ها در راستای منافع یکدیگر پیش می‌رود و علت وجودی تشکیل اتحادیه از ابتدا نیز آن بوده که منافع مشترک دولت‌های اروپایی به نحو بهتری تأمین گردد.

واژگان کلیدی: حاکمیت، اتحادیه اروپا، کشورهای عضو، مدرن، سنتی.

مقدمه

مفهوم حاکمیت طی تاریخ دچار تحولاتی شده است. به گونه‌ای که امروزه حاکمیت در مفهوم سنتی آن مطرح نیست و از صورت مطلق‌گرایانه فاصله گرفته است و دیگر نمی‌توان گفت حاکمیت، مفهومی مطلق و بی‌حد و حصر است بلکه دولت‌ها بنا به تحولاتی که در جامعه بین‌المللی اتفاق افتاده به اراده خود تمایل یافتند تا از بخشی از حاکمیت خود صرف‌نظر کنند.

یکی از جلوه‌های فاصله گرفتن حاکمیت کشورها از حالت مطلق‌گرایانه به نسبی‌گرایانه اتحادیه اروپاست. در این نهاد منطقه‌ای کشورها در ابتدا فقط در بعد اقتصادی از بخشی از حاکمیت خود صرف‌نظر کردند؛ ولی سپس از بعد اقتصادی به ابعاد سیاسی و امنیتی نیز گسترش یافت. چالش مهمی که مطرح می‌شود آن است که کشورهای عضو اتحادیه اروپا از یکسو حاکمیت خود را به اتحادیه سپرده‌اند و از سوی دیگر، خودشان نیز بعنوان کشور باید دارای مؤلفه‌ای به نام حاکمیت باشند. حال در وضعیت تعارض باید چه کرد؟ حاکمیت را از آن دولت دانست و یا از آن اتحادیه تلقی کرد؟ اگر از آن کشورهای عضو بدانیم آن وقت وجود نهادی به نام اتحادیه که برای وحدت این مجموعه از کشورها بوجود آمده، بی‌معنا می‌شود و اگر از آن اتحادیه بدانیم بدیهی است که نمی‌توان دولت بدون حاکمیت را تصور کرد و به‌رغم مطرح شدن بسیاری از مفاهیم حقوق بشری و انسان‌مدارانه در حقوق بین‌الملل، کشورها هنوز دارای حاکمیت هستند و نمی‌توان از آن چشم پوشید.

حال پرسشی که مطرح می‌شود آن است که وضعیت حاکمیت در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و وضعیت حاکمیت در اتحادیه اروپا چگونه است؟ آیا کشورها حاکمیت خود را به طور کامل از دست داده‌اند و یا حاکمیت خود را هنوز حفظ کرده‌اند؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان قائل به وجود سه رویکرد بود. رویکرد نخست، قائل به یگانگی حقوق با برتری حقوق و یا حاکمیت داخلی کشورهای عضو اتحادیه اروپاست. طرفداران این دیدگاه اتحادیه اروپا را به‌رغم تأسیس، نهادی می‌دانند که موجودیت خود را از کشورهای عضو وام گرفته است؛ بنابراین برای آن به قدری استقلال قائلند که به استقلال و موجودیت کشورهای عضو لطمه‌ای وارد نشود. می‌توان گفت برای جامعه اقتصادی اروپا که پیش از سال ۱۹۹۲ برقرار بود، چنین دیدگاهی چندان دور نیست. این

رویکرد از دیدگاه فردمحورانه تبعیت می‌کند؛ به گونه‌ای که برای دولت‌های عضو اصالت و اعتبار قائل می‌شود.

رویکرد دومی که می‌توان برای حل این چالش مطرح کرد، رویکرد دوگانگی حقوقی است. به این معنا که هیچ یک از حقوق اتحادیه اروپا و یا حقوق ملی کشورهای عضو اتحادیه را اولویت نداده بلکه برای هر یک از آنها موجودیت قائل شد؛ به گونه‌ای که هر یک کارکرد خاص خود را داشته باشد و به قلمرو یکدیگر تعرض نکنند. طرفداران این دیدگاه بر این باورند که اتحادیه اروپا برای وحدت کشورهای اروپایی تأسیس شد و کشورهای عضو بخشی از حاکمیت خود را برای پیشبرد منافع خود به این نهاد واگذار کرده‌اند. بنابراین اتحادیه اروپا و کشورهای عضو هر یک می‌توانند در قلمرو خاص و در راستای دستیابی به هدف مشترک اعمال حاکمیت کنند. این نحو از اعمال حاکمیت به حاکمیت انحصاری-مشترک نامبردار است. این رویکرد نیز از دیدگاهی میانه تبعیت کرده است.

رویکرد سومی که می‌توان قائل شد؛ رویکرد یگانگی حقوقی با برتری حقوق اتحادیه اروپاست. طرفداران این دیدگاه بر این باورند که اتحادیه اروپا در طی زمان، دارای موجودیتی کاملاً مستقل از اعضا شده؛ به گونه‌ای که در هنگام تعارض میان حقوق اتحادیه اروپا و حقوق ملی کشورها حقوق اتحادیه برتری می‌یابد. طرفداران این دیدگاه موجودیت حقوقی اتحادیه اروپا را بسی گسترده‌تر از دیدگاه قبل می‌دانند. می‌توان گفت این رویکرد از دیدگاه جمع‌محور تبعیت می‌کند و برای جمع اصالت قائل است. جامعه اقتصادی اروپا با اینکه هنوز به حد پختگی اتحادیه اروپا نرسیده بود، دیوان دادگستری اروپا در نظر مشورتی ۱۴ دسامبر ۱۹۹۱ گفت: «معاهده جامعه اروپا نظم حقوقی نوینی را برای تأمین منفعت دولتهایی ایجاد کرده که حقوق حاکمیتی خود را محدود کرده‌اند و موضوع این معاهدات نه تنها شامل دولت‌های عضو که دربرگیرنده اتباع آنها نیز می‌شود. ویژگی اساسی نظم حقوقی جامعه این است که به طور مشخص بر قوانین دولت‌های عضو برتری داشته و یکسری از مقررات آن اثر مستقیمی بر قوانین آنها دارد»^۱.

1. Opinion 1/91 {1991} ECR I-6079, Opinion of 14 December 1991, Opinion Delivered Pursuant to the Second Subparagraph of Article 228(1) of the Treaty – Draft Agreement between the Community, On the One Hand, and the Countries of the European Free Trade Association, on the other, Relating to the Creation of the European Economic Area.

با وجود همه رویکردهایی که در خصوص این چالش وجود دارد، به نظر می‌رسد که حاکمیت از آن کشورهاست و نمی‌توان کشوری را بدون وجود حاکمیت تصور کرد. می‌توان گفت به‌رغم تأسیس نهادی به نام اتحادیه اروپا، کشورهای عضو اتحادیه نیز هنوز حاکمیت خود را دارا هستند و تنها بخشی از این حاکمیت را به اتحادیه برای وحدت بیشتر امور اعطا کرده‌اند و این هم بنا به تمایل و اراده خود کشورها بوده است؛ چون چنین وضعیتی را به نفع منافع مشترک خود دیدند. به همین دلیل به‌رغم اینکه رویکرد سوم، طرفداران بسیاری را به خود اختصاص داده و حتی در نظر دیوان دادگستری اروپا نیز به عنوان رویکرد غالب تلقی می‌شود؛ اما رویکرد دوم با واقعیت امر سازگارتر است؛ زیرا به‌رغم تأسیس سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای فراوان نمی‌توان منکر وجود حاکمیت دولت‌هایی بود که این سازمان‌ها را تأسیس کرده‌اند. حال اگر در اعطای حاکمیت به اتحادیه اروپا افراط نشود، هر یک از کشورهای عضو اتحادیه و اتحادیه اروپا به نحو نسبی دارای حاکمیتی می‌شوند که از قابلیت تقسیم و ادغام برخوردار است؛ چراکه می‌توان گفت اتحادیه اروپا و کشورهای عضو در راستای مواضع یکدیگر عمل می‌کنند و هر یک در حیطه تعریف‌شده خود از حق اعمال حاکمیت برخوردارند.

هدف از این پژوهش آن است که در خصوص حاکمیت در مفهوم نوین ابهام‌زدایی و وضعیت حاکمیت را در نهادی چون اتحادیه اروپا مشخص کرد. به این ترتیب از این نکته پرده برمی‌داریم که حاکمیت در اتحادیه اروپا منحصراً در اختیار دولت‌های عضو اتحادیه و یا خود اتحادیه قرار نمی‌گیرد بلکه به حالت انحصاری و مشترک است. در برخی زمینه‌ها ممکن است فقط دولت‌های عضو دارای حاکمیت باشند و در برخی زمینه‌های دیگر نیز فقط اتحادیه برخوردار از حاکمیت باشد. این نحو از توزیع حاکمیت، حاکمیت مشترک و در عین حال انحصاری است.

۱. حاکمیت

حاکمیت از واژه "Superanus" به معنی «برتر» اقتباس شده است. این واژه هنگامی که به جای "Government" استفاده می‌شود، ریشه در فعل یونانی "Kuberman" به

معنای راهبری یا هدایت کردن دارد.^۱ حاکمیت یک وضعیت حقوقی است که دولت‌ها واجد آن هستند که موجب اعمال صلاحیت توسط دولت‌ها بر جمعیت و سرزمین معین می‌شود. خصیصه حاکمیت که از خصایص ذاتی دولت‌هاست موجب می‌شود تا دولت‌ها در دفاع از خود به زور متوسل شوند و امنیت را در سراسر سرزمینشان تداوم بخشند و توافقی‌هایی را با سایر دولت‌ها برای عمل در روابط بین‌المللی لازم‌الاجرا نمایند و قوانینی را در داخل سرزمین خود تعریف کنند.^۲ بنابراین، حاکمیت به دولت اقتدار می‌بخشد و اگر حاکمیت نباشد، دولت نیز به عنوان یک شخص حقوقی موجود نخواهد بود.

۱-۱. حاکمیت و مفهوم دولت - ملت

قبل از تشکیل عهدنامه وستفاليا واحدهای سیاسی وجود داشته‌اند اما پس از آن واحدهایی سیاسی تأسیس شدند که به آنها دولت - ملت یا دولت ملی گفته می‌شد. دولت - ملت‌ها از چهار وصف سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت برخوردارند که وصف چهارم عامل ممیزه دولت‌ها در نظام بین‌المللی شناخته می‌شود.^۳ اگر دو مفهوم دولت و دولت - ملت در پیوند با یکدیگر قرار داده شوند، این نتیجه حاصل می‌شود که تعداد زیادی از دولت - ملت‌ها متشکل از ملت‌های متنوعی هستند و هویت‌های مختلفی را منعکس می‌سازند. بر این اساس، هیچ یک از دولت‌های اروپایی تاکنون یک دولت - ملت نبوده‌اند چون هر یک مبین هویت خاص یک ملت بوده‌اند. بنابراین، میان دولت‌های اروپایی، دولت - ملت در معنای واقعی کلمه وجود ندارد و تنها دولت‌های بریتانیا و سوئد به این مفهوم نزدیک‌اند. حال، برداشت‌های مختلفی نسبت به این مفهوم وجود دارد^۴ برخی حقوق‌دانان مانند تلی^۵ از مفهوم دولت ملی به جای دولت - ملت استفاده می‌کنند.

۱. کارولین گالاهر، مفاهیم سیاسی در جغرافیای سیاسی، ترجمه محمد حسن نامی و علی محمدپور (تهران: نشر زیتون سبز، ۱۳۹۰) ص ۴۳.

2. Robin Niblett, "Britain, the UE and the Sovereignty Myth", May 2016, Europe Programme, No. 1, (2016), P. 2.

۳. مجید بهستانی، «دولت پیش و پس از وستفاليا»، ماهنامه سوره، شماره‌های ۵۰ و ۵۱، (۱۳۹۰)، ۹۶-۱۰۰، ۹۷.

4. Savasan, "The Impact of European Integration Process on the Nature of Sovereignty", Ankara A Vrupa Calismalari Dergisi, 8 (2), (2009), P. 91.

5. Tilly.

داویس^۱ بر جنبه داخلی دولت بجای جنبه بین‌المللی آن تأکید می‌کند و سرزمین واحدی را برای شهروندان خود تعریف می‌نماید. در مقابل، والس^۲ به جنبه‌های بین‌المللی در رابطه با دفاع خارجی و دیپلماسی می‌پردازد. هابرماس^۳ بر آزادی‌های فردی اعطاشده به شهروندان توسط دولت تأکید می‌ورزد. با توجه به برداشت‌های مختلفی که وجود دارد، می‌توان دولت را به عنوان یک نهاد سیاسی تعریف کرد که دارای قلمرو، مردم و اقتدار یا حاکمیت مشروع است که در یک سرزمین و با چهارچوب معین قرار دارد. بنابراین حاکمیت دولت از دو جنبه داخلی و بین‌المللی برخوردار است و به این ترتیب، حاکمیت به عنوان یکی از چهار مؤلفه اصلی کشور یعنی مردم، سرزمین، دولت و حاکمیت قرار دارد. بنابراین برای تعریف یک نهاد سیاسی تحت عنوان یک دولت، این امر ضروری است تا دولت توانایی داشته باشد که اقتدار خود را در سطح یک سرزمین معین و با جمعیت مشخص اعمال کند. به این ترتیب، از نظر داخلی دارای مشروعیت و استقلال خواهد بود و حاکمیت در بعد داخلی به معنای اقتدار مطلق جهت تصمیم‌گیری و اقتدار لازم‌الاجرا با توجه به سرزمین و جمعیت خاص است. حاکمیت در بعد خارجی نیز به معنای آن است که در روابط بین‌المللی دولت موردنظر تحت تأثیر هیچ یک از قدرت‌های خارجی نگردد.^۴ مسئله‌ای که می‌توان مطرح کرد آن است که عدم مداخله دولت‌ها در امور یکدیگر تا چه اندازه است؟ آیا باید حاکمیت هر یک از دولت‌ها را به صورتی مطلق مصون و محفوظ از اقدام سایر دولت‌ها قرار داد یا اینکه باید برای آن قائل به حد و حصر بود؟

۲-۱. حاکمیت ملی و اصل عدم مداخله

پیش از پدید آمدن حکومت‌های وستفالی منشأ حاکمیت، اقتداری بود که در دست حاکم بود؛ اما در حول و حوش انقلاب کبیر فرانسه مفهوم حاکمیت از شخص پادشاه گرفته شد و به مردم انتقال یافت و در حقیقت طبق این فرآیند، مردم منشأ اصلی حاکمیت قرار گرفتند. به این شکل از حاکمیت که در محدوده داخلی به صورت مطلق است و بر

1. Davies.
2. Wallece.
3. Habermas.
4. Ibid. p.92.

آن محدودیتی مترتب نیست و به محض تأسیس دولت، حاکمیت برای آن وجود خواهد داشت، «حاکمیت ملی» می‌گویند که این مفهوم نخستین بار در اواخر قرن ۱۶ میلادی و با اشاره به پدیده جدید دولت سرزمینی تدوین شد و به معنای دقیق‌تر، به مفهوم ظهور قدرت مرکزی است که اقتدار خود را در زمینه قانون‌گذاری و اجرای قانون در داخل سرزمین مشخص اعمال می‌کند؛ اما در خارج از مرزها برای همین قسم از حاکمیت محدودیت‌هایی متصور است؛ چون حاکمیت‌های دیگری نیز وجود دارند که با این حاکمیت در ارتباطند. فقط در صورتی که دولتی حاکمیت خود را اعمال کند، مردم آن می‌توانند سرنوشت خود را با نیازها و منافع خود هماهنگ نمایند. بنابراین اگر از دولتی خواسته شود که از حاکمیت خود صرف‌نظر نماید، مثل این است که مردم از آزادی خود صرف‌نظر کنند؛ چون حاکمیت اعطایی به دولت‌ها نیز از جانب مردم بوده است.^۱ بنابراین، حاکمیت ملی در این مفهوم دارای دو بعد ملی و بین‌المللی است. پدیده جهانی شدن که اکنون مفهومی رو به تحول است، روند ارتباط حاکمیت‌ها در بعد بین‌المللی را تسریع می‌بخشد و در مقابل، همین وابستگی برای مفهوم حاکمیت ملی مشکل ایجاد می‌کند؛^۲ زیرا پیوستگی حاکمیت‌ها از اختیارات بی‌حد و حصر آنان در بعد داخلی می‌کاهد.

ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که در پایان جنگ سی ساله و با امضای عهدنامه وستفاليا در سال ۱۶۴۸ نقطه عطفی در ارتقای مفهوم قانونی حاکمیت ملی یا اقتدار به وقوع پیوست. در این معاهده اعضای جامعه بین‌المللی اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر را پذیرفتند.^۳ بند ۷ ماده ۲ منشور نیز به عنوان اصل عدم مداخله دولت‌ها در امور داخلی یکدیگر شناخته شده است؛ ولی استثنای این امر هنگامی است که دولتی از

۱. هانس. می مورگنتا، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴) ص ۲۰.

2. Peter.J Taylor, *Political Geography: World Economy, Nation-state and Locality* (New York : Copublished in the U.S. with J. Wiley & Sons, 1993) p. 15.

۳. کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز (تهران: نشر کویر، ۱۳۸۰) ص ۱۰.

۴. ریچارد مویر، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر (تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹) ص ۹۱.

حاکمیت تفویض شده توسط مردم سوء استفاده نماید که در این صورت، سایر دولت‌ها می‌توانند اقداماتی را به صورت علی‌الرأس یا با مجوز شورای امنیت انجام دهند. برای مثال، دولت‌ها به صورت علی‌الرأس می‌توانند در قالب وضع تحریم، اقدام متقابل، صلاحیت جهانی و... اقدام نمایند؛ چون ما به سمت انسانی شدن حقوق بین‌الملل پیش می‌رویم و در این فرآیند توجه بیشتر به منشأ حاکمیت دولت‌ها معطوف می‌شود که همانا مردم هستند و درجایی که دولتی بخواهد از حاکمیت خود سوء استفاده نماید، با اقدامات و سازوکارهای دولت‌ها، سازمان‌ها و به طور کلی جامعه بین‌المللی مواجه می‌شود. به عبارت دیگر، اعتقاد به تداوم مفهوم صرف حاکمیت از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که منشأ این حاکمیت، انسان‌ها به صورت یک جمع به نام «مردم» هستند و حرکت حقوق بین‌الملل به سمت فردمحوری نه تنها از مفهوم حاکمیت کم نمی‌کند بلکه توجه را به منشأ این حاکمیت که مردم هستند، سوق می‌دهد. حال، اینکه این حاکمیت را کدام تابع حقوق بین‌الملل، دولت یا یک سازمان منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا اعمال کند مسئله‌ای است که مربوط به نحوه اعمال حاکمیت برآمده از مردم می‌شود که می‌توان امروزه با توجه به ارتباط و پیوند میان حاکمیت‌ها و جهانی شدن برای نهادی فراملی مانند اتحادیه اروپا که منطقه‌ای است نیز حاکمیت قائل شد. هرچند هنوز نمی‌توان به طور کامل منکر حاکمیت برای تابع قدیمی حقوق بین‌الملل به نام دولت بود.

۳-۱. سیر تحولات مفهوم حاکمیت در اتحادیه اروپا

دو دیدگاه ایدئولوژیک درباره تحول مفهوم حاکمیت ملی در جهان مدرن وجود دارد. یک دیدگاه، رویکرد رئالیست‌هاست. آنان معتقدند که اصل حاکمیت در نظام بین‌المللی در حال نابودی نیست بلکه تنها شکل و قالب ظاهری آن در حال تغییر است. دیدگاه دوم، رویکرد لیبرالیست‌هاست که معتقد به تضعیف حاکمیت در سراسر جهان هستند.^۱ آنچه که اساساً موجبات تغییر نگرش به اصل حاکمیت را در جهان مدرن پدید آورده، تحولات جدید در حال وقوع در جامعه بین‌المللی است که اگر جامعه بین‌المللی همچنان

۱. مرجان بدیعی ازندهی و نرجس السادات حسینی نصرآبادی، «جهانی شدن و تحول مفهوم حاکمیت ملی»، نشریه تحقیقات کاربردی جغرافیایی، سال ۱۲، شماره ۲۵، (۱۳۹۱)، ص ۱۶۹.

طبق مفهوم حاکمیت مطلق پیش برود، نمی‌تواند پاسخ‌گوی تحولات جدیدی باشد که هر روز ابعاد گسترده‌تری می‌یابد.

تحولات در دولت‌ها باعث بوجود آمدن تعارضات اجتماعی جدید می‌شود که این تعارضات هر روز شکل جدیدی به خود می‌گیرد.^۱ بنابراین، برای مقابله با معضل انواع تعارضات جدیدی که در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ... در میان دولت‌ها بروز می‌کند، رویکرد جامعه بین‌المللی نسبت به مفهوم حاکمیت باید متفاوت با قبل باشد. قبل و بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، شیوه مدرنی از حاکمیت بوجود آمد که مبنای این روش در اروپا بوده است. این روش منجر به تأسیس برخی سازمان‌ها مانند سازمان همکاری اقتصادی اروپا و شورای اروپا شد. روش توزیع حاکمیت در این سازمان‌ها به گونه‌ای است که حاکمیت از آن یک نهاد یا شخص حقوقی نیست. حاکمیت به نحو کامل از دولت‌ها به این نهادها منتقل نمی‌شود بلکه نهادها بر اساس مفهوم فراملی تأسیس می‌شوند که طی آن دولت‌ها حاکمیت خود را به نحو جزئی به این نهادها انتقال می‌دهند. بنابراین طبق این روش، مؤلفه‌های سنتی جای خود را به همکاری‌های بین‌الدولی با مؤلفه‌های فراملی داده که آنها را از سازمان‌های بین‌المللی سنتی متمایز می‌کند.^۲ یکی از این نهادها که مفهوم حاکمیت در معنای مدرن را به خوبی نشان می‌دهد، اتحادیه اروپاست. با توجه به اینکه حاکمیت در اتحادیه اروپا از خصیصه فراملی برخوردار است، برخی صلاحیت‌ها از کشورهای عضو به اتحادیه انتقال می‌یابد که به این نحو از حاکمیت که در چارچوب مدرن مطرح می‌شود، حاکمیت مشترک - انحصاری گفته می‌شود.^۳ بنابراین لازم است در ادامه با تحولات مفهوم حاکمیت در اتحادیه اروپا آشنا شده و نحوه اعمال حاکمیت توسط اتحادیه و هر یک از دولت‌های عضو بررسی شود.

اتحادیه اروپا در اوایل دهه ۵۰ میلادی بین شش کشور اروپایی شکل گرفت. سپس حول محور مسائل اقتصادی همکاری‌های خود را آغاز و پس از آن علاوه بر زمینه‌های

۱. سید محمد طباطبائی، «شکاف‌های نوین سیاسی در جوامع اروپایی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره دوم، (۱۳۹۲)، ۲۱۱.

2. Zerrim Savasan, op.cit. 96, 97.

3. Peter Lang, "The European Union Transformed, Community Method and Institutional Evolution from the Schuman Plan to the Constitution for Europe", Brussels P.I.E, (2005), 42, 43.

اقتصادی در خصوص مسائل سیاسی و اجتماعی و اخیراً نظامی نیز برای دستیابی به وحدت تلاش‌های قابل توجهی را اتخاذ کرده است.^۱ در حقیقت، کشورهای اروپایی خود نیز به این باور دست یافتند که بهتر است با هم به وحدت برسند تا منافع خود را به نحو مطلوب‌تر و نتیجه‌بخش‌تر تأمین نمایند. به عبارت بهتر، کشورهای عضو اتحادیه اروپا خود نیز به خوبی دریافتند که حاکمیت مطلق به نفع آنها نیست.

کشورهای اروپایی عضویت در اتحادیه اروپا را روشی برای حفظ امنیت و حاکمیت خود تلقی کرده‌اند. در پی گرایش به این دیدگاه، انگلستان و سایر کشورهای اروپایی به طیف وسیع و پیچیده‌ای از توافقنامه‌ها ورود یافته‌اند که تمایل کشورهای عضو را برای حفظ حداکثری حاکمیت تعادل می‌بخشد تا به این وسیله نیاز آنها برای ورود به ساختارهای رسمی همکاری اقتصادی برآورده شود.^۲ به این ترتیب، اتحادیه اروپا حقوق مربوط به سیاست مشترک را تداوم می‌بخشد در حالیکه انحصار قدرت را از دولت‌های عضو خارج می‌کند. یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های سیاست امنیتی مشترک در اتحادیه اروپا طی سال‌های اخیر، مسئله امنیت گسترده و اقدام برای جلوگیری از ورود مهاجران غیرقانونی است که از طریق کشورهای حوزه دریای مدیترانه مانند یونان، ایتالیا و کشور مالت وارد می‌شوند. در حقیقت، اتخاذ سیاست‌های امنیتی مشترک نتیجه فراملی شدن نهاد اتحادیه اروپاست که طی آن، دولت‌های عضو برخی از حقوق خود را به اتحادیه اروپا منتقل کرده‌اند.^۳ بنابراین کشورهای اروپایی با اعطای بخشی از اختیارات خود به اتحادیه اروپا می‌توانند در جامعه امروز از عهده مشکلاتی که بویژه در حوزه امنیت با آن مواجه می‌شوند، برآیند.

پس از همکاری اقتصادی در دهه ۱۹۵۰ میلادی و تلاش برای وحدت اقتصادی در اروپا، امضای معاهده ماستریخت در ۷ فوریه ۱۹۹۲ موجب شد تا اتحادیه اروپا از جامعه

۱. عباسعلی کدخدایی، «قانون اساسی اتحادیه اروپا»، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۹، (۱۳۸۲)، ص ۲۵۷.

2. Niblett, Robin, "Britain, the UE and the Sovereignty Myth", The Royal Institute of International Affairs, No. 1, (2016), P. 3.

3. R. Mungianu, "Frontex: Towards a Common Policy on External Border Control", European Journal of Migration and Law, Vol. 15, No. (4), (2013), pp. 40-42.

اروپایی به نهادی تبدیل شود که این نهاد مبتنی بر سه مبنای اتحادیه پولی و اقتصادی، سیاست خارجی و امنیتی مشترک و همکاری‌های حقوقی، قضایی و اجتماعی پایه‌گذاری شد و این امر موجبات وحدت اروپا را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی فراهم نمود.^۱ معاهده ماستریخت به قدری مهم بوده که پس از دستیابی به پول واحد، اندیشه تدوین قانون اساسی را در سال ۱۹۹۹ متبلور ساخت؛ البته به دلیل مخالفت‌های موجود، قانون اساسی تدوین نشد و در عوض، تلاش‌های مذکور برای تدوین قانون اساسی به معاهده لیسبون در سال ۲۰۰۷ انجامید که در سال ۲۰۰۹ به اجرا درآمد.^۲ بر پایه توافقنامه لیسبون، اتحادیه اروپا دارای شخصیت حقوقی شد و توانست با اشخاص حقیقی و حقوقی قرارداد منعقد کند و یا عضو یک سازمان بین‌المللی شود.^۳ معاهده لیسبون در سال ۲۰۰۹ پذیرفته شد که این معاهده، بخش‌هایی از دو معاهده را در خود جای داد. یکی، معاهده مؤسس اتحادیه اروپا (معاهده ماستریخت ۱۹۹۲) و دیگری معاهده مؤسس جامعه اروپا (معاهده رم ۱۹۵۷) بوده است. همچنین منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا نیز بخش دیگری از پیمان لیسبون است که اگرچه بعنوان یک معاهده نیست ولی از نظر حقوقی الزام‌آور است.^۴

لازم بذکر است که فقط معاهده ماستریخت از موجبات وحدت جامعه اروپا نبوده است بلکه علاوه بر آن می‌توان گفت که وحدت و یکپارچگی در اتحادیه اروپا تا حد زیادی وابسته به دیوان دادگستری اتحادیه اروپا بوده است. دیوان بر اساس معاهده ۱۹۵۲ پاریس (معاهده مؤسس جامعه اروپایی زغال سنگ و فولاد) تأسیس شد و رسالت اصلی آن، تفسیر معاهدات اتحادیه اروپاست.^۵

۱. رحمت الله فرخی، محمدحسین رمضانی قوام‌آبادی و سید قاسم زمانی، «نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه وحدت حقوقی اتحادیه اروپا»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۸۷، شماره ۴۹، (۱۳۹۴)، ص ۵۸.

۲. احمد نقیب زاده، «اتحادیه اروپا پس از توافقنامه لیسبون»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره سوم، (۱۳۸۸)، ص ۱.

۳. همان، ۷.

۴. سید محمدعلی تقوی، «رژیم حقوق بشر در اتحادیه اروپایی؛ عدم شمولیت و یکپارچگی»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال دوم، شماره ۱، (۱۳۹۲)، ص ۳۰.

۵. رحمت الله فرخی، پیشین، ۵۸.

بنابراین دیوان دادگستری اتحادیه اروپا که بر اساس معاهده ۱۹۵۲ تأسیس شد، معاهده ماستریخت در سال ۱۹۹۲ و معاهده لیسبون مصوب سال ۲۰۰۷ در وحدت جامعه اروپا و ترقی حقوق اتحادیه اروپا بسیار مؤثر بوده‌اند. از این طریق، اتحادیه اروپا دارای شخصیت حقوقی شد و موضوع توافقنامه‌های بسیاری در سطح بین‌المللی قرار گرفت.

پس از سال ۲۰۰۷، بحران اقتصادی بی‌سابقه‌ای در جهان به وقوع پیوست. تأثیر بحران اقتصادی بر مسائل امنیتی و سیاسی موجب شد تا تدابیر کنترل‌گرایانه‌ای در خصوص نهادهای اقتصادی مانند مکانیسم ثبات مالی ایجاد شود. این امر باعث شد تا سیاست‌های اقتصادی معطوف به توسعه اتحادیه از سال ۲۰۱۳ اتخاذ شود.^۱

به این ترتیب، دولت‌ها برخی از نهادهای اقتصادی را که پیش از این تأسیس کرده بودند، ترقی دادند و به این ترتیب با اعطای بخشی از اختیارات خود به اتحادیه و ایجاد حاکمیت مشترک میزان اختیارات خود را محدود کردند و البته این امر به نفع منافع مشترک کشورهای عضو است. از جمله نهادهایی که در نتیجه چنین اوضاع و احوالی تأسیس شد، اتحادیه پولی و اقتصادی اروپا^۲ در سال ۲۰۱۲ بود که در اثر ترقی نهادی به نام بازار واحد اروپا^۳ که در ۱ ژانویه ۱۹۹۳ تأسیس شده بود، پا به عرصه وجود نهاد. به این ترتیب، تحولات مذکور طی زمان موجب ادغام و اتحاد بیشتر اروپا شد. با وجود این، دولت‌ها نیز بر اتحادیه از اعمال قدرت کنترل برخوردارند و هر کشور منافع خاص خود را دارد. بنابراین نمی‌توان گفت حاکمیت ملی کشورها به صورت کامل انتقال می‌یابد بلکه صرفاً بخشی از این حاکمیت منتقل می‌شود.^۴

این دیدگاه مفهوم جدیدی از حاکمیت را بین اتحادیه اروپا و کشورهای عضو نشان می‌دهد. می‌توان گفت دولت‌های عضو اتحادیه اروپا اختیارات خود را به طور کامل از دست نمی‌دهند بلکه بخشی را هم که به اتحادیه اروپا واگذار می‌کنند، بنا به تمایل خود دولت‌هاست و آنها همچنان شخصیت حقوقی خود را حفظ می‌کنند.

۱. علیرضا قربان‌پور نجف‌آبادی و مهناز گودرزی، «بحران اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا و همگرایی سیاسی و امنیتی اروپایی»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌المللی، سال نهم، شماره ۳۶، (۱۳۹۵)، ص ۱۳۴.

2. Economic and Monetary Union (EMU).
3. European Single Market (ESM).
4. Zerrim Savasan, op.cit. 95, 96.

همچنین از دیگر مواردی که در توسعه حقوق اتحادیه اروپا نقش داشته حقوق رقابت بوده است. حقوق رقابت به مجموعه‌ای از قوانین اطلاق می‌شود که رفتار بازیگران فعال در بازار را تنظیم می‌کند تا میزان سود فعالیت‌های آنان را در راستای منافع جامعه و رفاه مصرف‌کننده ارتقا دهد.^۱ اصول و مقررات رقابت در اتحادیه اروپا در مواد ۱۰۱ الی ۱۰۹ معاهده عملکرد اتحادیه اروپا^۲ آمده است. صلاحیت ایجاد این مقررات بر عهده شورا است که پس از پیشنهاد کمیسیون و مشورت با پارلمان اروپایی اقدام به تصویب مقررات می‌کند.^۳ به همین دلیل این معاهده حاوی مقررات مهمی برای اتحادیه اروپاست.

اهمیت قواعد مربوط به حقوق رقابت آن است که امروزه حقوق تجارت بین‌الملل در زمینه حقوق رقابت یکپارچه بین‌المللی با خلأ حقوقی مواجه است. در صورتی که موافقت‌نامه‌ای بین دولت‌ها در این خصوص تنظیم نشده باشد، می‌توان حقوق رقابت اتحادیه اروپا را به نحو فراسرزمینی اعمال کرد. در حقیقت، حقوق رقابت مجموعه مقرراتی است که رفتار فعالان اقتصادی را تنظیم می‌کند تا رقابت عادلانه‌ای بین آنها شکل بگیرد و رفتار ضد رقابتی را کنترل کند.^۴ در حقیقت، حقوق رقابت نشان می‌دهد که مجموعه قواعد هماهنگی در سراسر اتحادیه اروپا قابل اعمال است. تمام کشورهای اروپایی تحت سیطره این مجموعه قواعد قرار دارند و نمی‌توانند از آن تخطی ورزند. این امر نمونه بارزی از اعمال اقتدار اتحادیه اروپا بر کشورهای عضو در حیطه مختص به اتحادیه به شمار می‌رود.

بنابراین پیش از دهه ۱۹۹۰ اختیارات فراملی اتحادیه اروپا عمدتاً محدود به ایجاد یک بازار مشترک کارآمد بوده است؛ ولی با شروع دهه ۱۹۸۰ و به طور خاص ۱۹۹۰ صلاحیت‌های اتحادیه اروپا بسیار فراتر از مرزهای بازار مشترک از طریق قانون اروپا و پیمان اتحادیه اروپا گسترش یافت. حتی در اموری که در سند مؤسس اتحادیه اروپا نیز تصریح نشده، اتحادیه طبق دکترین اختیارات ضمنی از اعمال اختیار برخوردار است.

1. Richard Whish, David Bailey, *Competition Law* (Oxford University Press, 2012) p. 11.

2. Hildj.

3. Articles 103 (1) of the Treaty of Function of EU.

۴. فرهاد باقری و مسعود علیزاده، «اعمال فراسرزمینی مقررات رقابت اتحادیه اروپایی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۳، (۱۳۹۷)، صص ۶۷۹ و ۶۸۰.

اتحادیه اروپا نهادهای خاصی دارد که از طریق تصویب، اجرا و لازم‌الاجرا نمودن قوانین قادر هستند به توسعه حقوق اتحادیه اروپا کمک کنند. در این میان، کمیسیون اروپا به همراه دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در جهت بعد حاکمیت فراملی اتحادیه عمل می‌کنند که این نهادها باید به نفع اتحادیه عمل کنند و هرگونه دستورالعمل دولتی را ارتقا بخشند. کمیسیون به عنوان نماینده اتحادیه اروپاست و در عملیات تقنینی در اتحادیه نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند.^۱

کمیسیون از این اختیار برخوردار است تا در روند قانون‌گذاری اتحادیه اروپا ابتکار عمل را به دست گیرد و به این ترتیب از کشورهای عضو اتحادیه اروپا که از نظر سیاسی و امنیتی ضعیف‌ترند، در برابر کشورهاییی که از نظر سیاسی و امنیتی بزرگترند، حمایت کند. بنابراین هر زمان که شورا بخواهد از پیشنهاد کمیسیون انحراف پیدا کند، مستلزم اتفاق آراست. همچنین باید نظارت کند تا مطمئن شود که معاهدات اتحادیه اروپا مورد رعایت واقع می‌شوند که از این حیث می‌توان کمیسیون را به عنوان ناظر بر معاهدات دانست.^۲ به این ترتیب کمیسیون بعنوان نهادی در اتحادیه اروپا به شمار می‌رود که موجد معاهدات بسیاری در چهارچوب اتحادیه اروپاست و همچنین بر اجرای صحیح این معاهدات نیز نظارت می‌کند.

بنابراین اتحادیه با مجموعه گسترده‌ای از قوانین که دارای جنبه‌های سیاسی و اقتصادی است، اداره می‌شود که به موجب آنها حتی دولت‌های ملی نیز مسئولیت دارند. در این مجموعه دولت‌ها مستقلاً اختیارات خود را به طور مطلق اعمال نمی‌کنند. در واقع دولت‌های عضو اتحادیه از اختیار مطلق نسبت به منطقه و مردم سرزمین خود برخوردار نیستند و حاکمیت سنتی خود را مورد حراست قرار نمی‌دهند. با وجود این، نباید اینگونه تلقی شود که حاکمیت صرفاً متعلق به اتحادیه است بلکه دولت‌های عضو نیز در برخی زمینه‌ها حاکمیت خود را اعمال می‌کنند اما در برخی زمینه‌ها که فقط اتحادیه باید قدرت داشته باشد، اعمال حاکمیت کشورهای عضو به اتحادیه منتقل می‌شود.^۳ عده‌ای معتقدند این دوگانگی حقوقی طی زمان به سمت یگانگی پیش می‌رود زیرا نظام حقوقی اتحادیه

1. Zerrim Savasan, op.cit. at 97.

2. Peter Lang, op.cit. at 59.

3. Zerrim Savasan, op.cit. at 103.

اروپا از دوگانگی (حقوق اتحادیه و حقوق داخلی) فاصله گرفته و در جهت یگانگی حقوقی با برتری حقوق اتحادیه حرکت می‌کند که دیوان نقش مهمی در این امر داشته است.^۱ به نظر می‌رسد این نظر با تعجیل به مسئله نگریسته است؛ زیرا شرایط جدید در اتحادیه اروپا و قائل شدن حاکمیت برای آن اهمیت حاکمیت برای دولت‌ها را از بین نمی‌برد و هنوز هم نمی‌توان به طور کامل قائل به برتری حقوق اتحادیه اروپا بر کشورهای عضو بود؛ زیرا در این صورت موجودیت دولت‌های اروپایی در عرصه بین‌المللی با تردید مواجه می‌شود؛ در حالیکه این امر چندان با واقعیت جامعه بین‌المللی سازگار نیست و به‌رغم تحولاتی که در عرصه حاکمیت پدید آمده؛ همچنان مبدا اولیه تمام حاکمیت‌ها، دولت‌ها هستند و نمی‌توان منکر وجود دولت به عنوان بازیگر فعال در عرصه بین‌المللی بود.

۴-۱. رویکردهای مختلف نسبت به حاکمیت در اتحادیه اروپا

رویکردهای مختلفی نسبت به اتحادیه اروپا وجود دارد که آن را در قالب‌های متعددی مانند کنفدراسیون، فدراسیون و مجموعه‌ای از حاکمیت کشورها مورد تحلیل قرار می‌دهد.

فدراسیون (حکومت فدرال) به اتحاد چند کشور گفته می‌شود که هر یک از آنها در امور داخلی خودمختاری دارند و در امور خارجی زیر نظر فدراسیون هستند. قانون اساسی فدراسیون نیز حدود اختیارات داخلی هر یک از واحدهای فدراسیون را معین می‌کند. تغییر قانون اساسی فدراسیون منوط به توافق شماری از ایالت‌هاست. در فدراسیون؛ ضرب سکه، اعلان جنگ و روابط خارجی بر عهده دولت مرکزی است. در فدراسیون، دولت مرکزی بر ایالت‌ها ترجیح می‌یابد. در مقابل، کنفدراسیون به گونه‌ای است که تمام واحدها در امور داخلی و خارجی مستقل‌اند و جنگ میان خود را ناروا می‌دانند. در کنفدراسیون، ایالات بر دولت مرکزی ارجحیت می‌یابد. رویکرد سوم نیز اتحادیه اروپا را به عنوان مجموعه‌ای از حاکمیت کشورها تلقی می‌کند که طی آن، اتحادیه اروپا به مثابه نهادی است که موجودیت‌های مختلف حاکمیتی در قالب دولت در آن مستقر می‌شوند.^۲

۱. رحمت الله فرخی، پیشین، ۵۸.

2. Raia Prokhovink, "Sovereignties: Contemprory Theory and Practice", Spinoza and Dutch Republicanism, (2007)s. 64, 65.

حال، رویکرد تلقی اتحادیه بعنوان فدراسیون و کنفدراسیون را نمی‌توان پذیرفت؛ چون هر یک از این دو رویکرد برای دولت تعریف می‌شود؛ در حالیکه اتحادیه اروپا دولت به معنای واقعی کلمه نیست. همچنین کنفدراسیون با اعطای استقلال بیش از حد به دولت‌های عضو، وجود اتحادیه اروپا را بیش از حد نادیده می‌گیرد. رویکرد تلقی اتحادیه به عنوان «مجموعه‌ای از حاکمیت سنتی دولت‌ها» را نیز نمی‌توان پذیرفت؛ چون برای اتحادیه اروپا نمی‌توان مفهوم مضیق و محدودی را تعریف کرد. همچنین نمی‌توان اتحادیه اروپا را فقط مجموعه‌ای از دولت‌ها دانست، بدون اینکه بتوان مفهومی واحد را برای خود اتحادیه تعریف کرد. از سوی دیگر نمی‌توان منکر وجود حاکمیت برای اتحادیه بود؛ ولی نمی‌توان حاکمیت را به گونه‌ای مطلق در نظر گرفت. چون حاکمیت مطلق قابلیت تقسیم و ادغام ندارد بلکه حاکمیت مشترک واجد این دو خصیصه است. به همین دلیل گفته می‌شود که اتحادیه اروپا از خصیصه متمایز، ناهمگن، پویا، غیرسلسله‌مراتبی، چندمرکز و فراملی برخوردار است.

حال، پرسشی که مطرح می‌شود آن است که در هر یک از مراحل اتحاد جامعه اروپا چه کنشگرانی نقش عمده‌ای را ایفا کرده‌اند؟ آیا دولت‌ها به تنهایی موجب وحدت اروپا شده‌اند و یا اینکه علاوه بر دولت‌ها، بازیگران غیردولتی نیز نقش داشته‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت رویکردهای مختلفی در این خصوص وجود دارد که هر یک از این رویکردها بسته به اینکه مسئله را از کدام بُعد مورد بررسی قرار دهند، به این سؤال پاسخ داده‌اند.

سه رویکرد کارکردگرایی، دولت‌گرایی و جایگزین، توسعه اتحادیه اروپا را مورد تحلیل قرار می‌دهند. رویکرد کارکردگرایی یک رویکرد نظری است که طی آن اهداف مشخصی از سوی کنشگران غیرسیاسی مورد پیگیری قرار می‌گیرد که البته از این طریق دولت‌ها تحت فشار قرار می‌گیرند و این امر باعث وحدت بیشتر اتحادیه اروپا می‌شود.^۱ طبق رویکرد دولت‌گرایی نیز دولت‌های عضو اتحادیه اروپا تحت فشار قرار می‌گیرند تا اتحادیه توسعه بیابد و در عین حال، منافع دولت‌های عضو به بهترین نحو ممکن تأمین

1. Anne-Marie Burely and Walter Mattli, "Europe before the Court: A Political Theory of Legal Integration", International Organization, Vol. 47. No. 1, (1993), p. 43.

شود^۱ اما در رویکرد جایگزین، تحلیل‌های خشک رویکرد کارکردگرایی و دولت‌گرایی پذیرفته نیست. این رویکرد علاوه بر دولت‌ها شامل گروه‌های مختلفی می‌شود که هر یک منافع خود را دنبال می‌کنند.^۲ به عبارت دیگر، در این رویکرد فقط دولت‌ها مطرح نیستند؛ بلکه گروه‌های غیردولتی و غیرسیاسی با تعقیب منافع خود موجبات توسعه اتحادیه اروپا را فراهم می‌کنند.

از نظر رویکرد کارکردگرایی، در فرآیند وحدت حقوقی بازیگران متعددی مؤثرند که این بازیگران منافع شخصی دارند و جزء گروه‌های ذینفع هستند. حال، دولت‌های این گروه‌های ذی‌نفع ممکن است تسلیم فشارهای این گروه‌ها قرار بگیرند. در مقابل، در رویکرد دولت‌گرایی ملاحظات سیاسی در تصمیمات دیوان اهمیت زیادی دارد. پویایی روابط بین دولت‌های عضو تأثیر فراوانی بر احکام دیوان دارد. طبق نظریه جایگزین، طرفین دعوا بعنوان کنشگران اصلی هستند و نقش مهمی را در توسعه اتحادیه اروپا ایفا می‌کنند.^۳

در میان رویکردهای مذکور، رویکرد سوم امکان بالقوه بهتری را برای توسعه حقوق اتحادیه اروپا فراهم می‌کند؛ چراکه فارغ از جریان سیاسی حاکم بر روابط میان کشورهای عضو و اتحادیه اروپا، امکان بیشتری را برای توسعه اتحادیه فراهم می‌نماید. در نتیجه توسعه اتحادیه اروپا امروزه این نهاد بعنوان یک هویت متمایز از دولت‌های عضو در جامعه بین‌المللی شناسایی می‌شود؛ به گونه‌ای که بعنوان یک جامعه ارزش‌محور در بعد داخلی و خارجی است. اتحادیه اروپا درصدد است تا به ارزش‌های بنیادین در داخل مرزهای خود پایبند باشد و علاوه بر آن، می‌خواهد این ارزش‌های بنیادین بشری را در خارج از مرزهای خود نیز توسعه دهد.^۴ این اقدام از سوی نهادی امکان‌پذیر است که از هویت مستقل برخوردار باشد و لازمه این هویت مستقل نیز اعمال اقتداری است که

1. Geoffret Garrett, R, Daniel Kelemen and Heineer Schulz, "The European Court of Justice National Governments and Legal Integration in the European Union", International Organization, Vol. 52, Issue 1, (1993), p. 150.

2. Walter Mattli and Anne-Marie Slaughter, "Revisiting the European Court of Justice", International Organization, Vol. 52, Issue 1, (1998), p.178.

۳. رحمت‌الله فرخی، محمدحسین رضوانی قوام آبادی، سید قاسم زمانی، پیشین، صص ۶۱، ۶۲، ۶۳ و ۶۶.

۴. مهزاد صفاری نیا، «نظام حقوق بشر اتحادیه اروپا در تعاملات فراملی؛ از نظر تا عمل»، فصلنامه مطالعات حقوق

عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۹، شماره ۳، (۱۳۹۸)، ص ۸۶۱

اتحادیه باید از آن برخوردار باشد. بنابراین می‌توان گفت نهادی که بعنوان یک موجودیت مستقل درصدد گسترش ارزش‌های بنیادین بشری حتی در خارج از مرزهای خود است، باید از حاکمیت نیز برخوردار باشد؛ چراکه در صورت فقدان حاکمیت نمی‌توان در داخل و یا خارج از مرزها اعمال اقتدار کرد. به این ترتیب، سازمان‌های بین‌المللی با خصیصه فراملی می‌توانند دارای حاکمیت باشند که البته این قسم از مفهوم حاکمیت با مفهوم سنتی حاکمیت دولت‌ها متفاوت است و با توجه به تحولات جهان امروز مفهومی جدید از حاکمیت به شمار می‌رود.

۲. بررسی پرونده‌ها

دیوان دادگستری اتحادیه اروپا بی‌طرف‌ترین نهاد اتحادیه است.^۱ این نهاد برای تحقیق راجع به نقض‌های احتمالی معاهدات و قوانین اتحادیه اروپا که مصوب نهادهای اتحادیه است، مسئولیت دارد و باید با بیطرفی عمل کند.^۲ این نهاد از جمله عوامل توسعه حقوق اتحادیه اروپا به شمار می‌رود؛ چراکه با آرائی که صادر کرده، رویه‌هایی را تأسیس کرده که رویه‌های مذکور می‌توانند به وحدت اتحادیه اروپا کمک کنند.

۲-۱. پرونده دیژون^۳

در پرونده دیژون یک واردکننده مشروبات فرانسوی علیه محدودیت‌های حمایتی در بازار آلمان دعوی را اقامه نمود.^۴ با توجه به حفاظت از سلامت عمومی، دولت آلمان اعلام کرد که هدف از تثبیت حداقل محتوای الکل توسط قانون ملی، جلوگیری از تکثیر نوشیدنی‌های الکلی در بازار داخلی بوده است تا از مصرف‌کننده در برابر اقدامات نامناسب در بخش تولید و توزیع محافظت نماید. با دستور ۲۸ آوریل ۱۹۷۸ که توسط دیوان دادگستری اتحادیه اروپا صادر شد، بر اساس ماده ۱۷۷ معاهده اتحادیه اروپا میزان سازگاری قانون داخلی کشورهای اروپایی در رابطه با واردات و صادرات نوشیدنی‌های

1. Simon Sweeney, "Europe, the State and Globalization, Essex, Pearson Education Limited", PublicAdministration, Vol. 85, Issue 3, (2007), p. 857.

2. Zerrim Savasan, op.cit. p. 98.

3. Cassis de Dijon.

4. Case 120/78 Rewe-zentral AG V. Bundesmonopolverwaltung fur Branntwein (1979) ECR 649, paras 2.

الکلی با حقوق اتحادیه اروپا مورد ارزیابی قرار گرفت. به نظر دیوان دادگستری اتحادیه اروپا ملاحظات اینچنینی قطعی نیست؛ زیرا مصرف کننده می تواند در بازار طیف گسترده ای از محصولات الکلی را داشته باشد. طبق نظر دیوان، رفع محدودیت ها در رابطه با محتوای الکل در انواع نوشیدنی هاست که می تواند منجر به استانداردسازی محصولات مستقر در بازار و نام های تجاری آنها در منافع یک شرکت بازرگانی گردد. همچنین اقداماتی که برای ایجاد محدودیت های کمی در واردات نوشیدنی های الکلی هستند و در ماده ۳۰ معاهده اتحادیه اروپا مقرر شده باید به نحو درستی مورد تحلیل قرار گیرد.^۱ به این معنا که قانون یک کشور باید ضمن ایجاد محدودیت در واردات مشروبات الکلی نباید محدودیتی ایجاد نماید که در امر تجارت رقابتی خللی وارد کند.

دیوان در این پرونده دکترین شناسایی متقابل را مطرح کرد که بر اساس آن هیچیک از دولت های عضو اتحادیه نمی توانند بنا به هر دلیلی کالای استاندارد دولت دیگر را رد نمایند یا از ورود آن کالا جلوگیری کنند. این حکم بعداً توسط کمیسیون تأیید شد و از آن زمان به دکترین شناسایی متقابل در تمام بازار اروپا تبدیل شد.^۲ در حقیقت پرونده دیژون بیان می کند که چگونه کنشگران غیرسیاسی فرآیند وحدت حقوقی اتحادیه اروپا را تسهیل کرده اند و آن را تداوم بخشیده اند. در این پرونده دیوان به عنوان مرجع قضایی و نماینده اتحادیه اروپا مجوز برتری حقوق کشورهای عضو اتحادیه اروپا را بر اتحادیه اروپا صادر نکرده است بلکه درصدد برقراری اتحاد و انسجام بیشتر در اتحادیه بوده تا هر یک از کشورهای عضو اتحادیه اروپا در مبادلات صادرات و واردات خود از حقوق واحد اتحادیه اروپا پیروی نمایند.

۲-۲. پرونده وان چند ان لووس^۳

پرونده وان چند ان لووس یکی از پرونده های مطرح در زمینه ارجاع مقدماتی مقرر در ماده ۲۶۷ معاهده کارکرد اتحادیه اروپا و موجد رویه قضایی است. این پرونده مربوط به یک واردکننده هلندی مواد شیمیایی از آلمان است که با افزایش تعرفه مواد شیمیایی

1. Ibid. paras 3-14.

۲. رحمت الله فرخی، محمدحسین رضائی قوام آبادی، سید قاسم زمانی، «نقش دیوان اروپایی دادگستری در توسعه وحدت حقوق اتحادیه اروپا»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۷، شماره ۴۹، (۱۳۹۴)، ۵۷-۸۳، ص ۶۲.

3. The Case of Van Gens en Loos.

برخلاف ماده ۱۲ معاهده جامعه اقتصادی اروپا از دادگاه هلند درخواست پژوهش کرد.^۱ در سال ۱۹۶۳ دادگستری اروپا حکمی صادر کرد که این حکم منجر به تأسیس یکی از اصول اساسی حقوقی اتحادیه اروپا تحت عنوان اصل تأثیر مستقیم شد. در این پرونده از دادگاه ملی هلند درخواست صدور حکم مقدماتی در مورد دادخواست‌های شرکت حمل و نقل وان چند اند لووس شد. این اقدام در رابطه با افزایش تعرفه‌های گمرکی انجام شد که شرکت موظف به پرداخت آن در واردات کالا از آلمان به هلند بود. این شرکت هلندی با استناد به اقدام خود بر اساس ماده ۱۲ پیمان رم که هرگونه افزایش حقوق گمرکی را ممنوع می‌کند، از دادگاه پرسید که آیا این قاعده می‌تواند در قوانین داخلی تأثیر مستقیم داشته باشد؟ هدف اصلی این بود که تک‌تک شهروندان کشورهای عضو بتوانند مستقیماً از چنین حقوقی در دادگاه ملی استفاده کنند. دیوان دادگستری اتحادیه اروپا استدلال کرد که «جامعه یک نظم حقوقی جدید از حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد». بر این اساس، حقوق حاکمیت کشورهای عضو محدود می‌شود. این اصل تأثیر مستقیم را ایجاد کرد که برای پنجاه سال گذشته به این معنی بود که قانون اتحادیه اروپا حقوق و تعهداتی را برای همه شهروندان کشورهای عضو ایجاد می‌کند تا آن‌ها بتوانند مستقیماً در برابر دادگاه ملی به آنها استناد کنند.^۲ تأثیر مستقیم این امر در حالی است که سیستم حقوقی منحصر به فرد و مستقل اتحادیه اروپا مستقیماً به بخشی از قانون داخلی هر ایالت تبدیل می‌شود. این حکم در پرونده مذکور با به رسمیت شناختن نظم قانونی جدیدی که اکنون بخشی از قانون کشورهای عضو است و لازم است توسط دادگاه‌های آنها به رسمیت شناخته شود، حقوق بین‌الملل را تغییر داد.

در این پرونده دولت هلند با ارجاع این پرونده به دیوان این سؤال را در دیوان مطرح کرد که آیا ماده ۱۲ در قلمرو هر یک از دولت‌های عضو کاربرد مستقیم دارد یا خیر؟ دولت‌های بلژیک، آلمان و هلند نظر خود را به دیوان تسلیم کردند که در آن کاربرد مستقیم مفاد معاهده را رد نمودند. دیوان متذکر شد ماده ۱۲ باید طوری تفسیر شود که

1. Paul Craig & Grainne De Burca, *EU Law, Texts, Cases and Materials* (New York: Oxford University Press, 2011), p. 183.

2. Ibid. p. 185-190.

دارای آثار مستقیم و حقوق فردی باشد و دادگاه‌های داخلی از آن حمایت کنند.^۱ این رأی مشخص کرد که مقررات اتحادیه اروپا، حقوقی را به اشخاص اعطا نموده که دولت‌ها باید به آن احترام گذارند و دادگاه‌ها نیز از آن حمایت کنند.

نتیجه‌گیری

حاکمیت به معنای اعمال اقتدار بر سرزمین و جمعیت معین است و در گذشته این حق فقط از آن کشورها بوده است. در جوامع دموکراتیک نیز که در گذر تاریخ پا به عرصه وجود نهادند و حاکمیت را از آن مردم می‌دانند، باز هم در نهایت با تفویض حاکمیت از مردم به نمایندگان منتخب خود، حق حاکمیت از سوی کشورها اعمال می‌شود. حال، این مفهوم به‌رغم اینکه در گذشته مفهوم مطلق و غیرقابل سلبی را داشته است، به تدریج از مفهوم متفاوتی برخوردار گشته است؛ به نحوی که حاکمیت از حالت انحصار در دولت خارج شده است. تأسیس نهادهایی چون اتحادیه اروپا نیز مؤید این مطلب است. در اتحادیه اروپا کشورها بنا به اراده خود بخشی از حاکمیت خود را به اتحادیه تفویض نموده‌اند؛ در حالیکه اتحادیه اروپا در برخی زمینه‌ها منحصراً از حق اعمال حاکمیت برخوردار است، کشورهای عضو نیز در برخی زمینه‌ها از این حق برخوردارند؛ یعنی محدوده اعمال حاکمیت نسبی توسط اتحادیه اروپا و یا کشورهای عضو اتحادیه مشخص شده است.

اتحادیه اروپا موجودیتی حقوقی است که نتیجه اراده کشورهای اروپایی بوده است که بنا به میل خود آن را تأسیس نموده‌اند. حال نمی‌توان برای این موجودیت حقوقی هیچ‌گونه اقتدار حقوقی قائل نشد؛ زیرا عدم تعلق حاکمیت به اتحادیه اروپا به نادیده انگاشتن منافع کشورهای اروپایی می‌انجامد؛ در حالیکه هدف از تأسیس این نهاد برآورده ساختن منافع کشورهای اروپایی بوده است. برخی صاحب‌نظران به‌رغم قائل شدن حاکمیت برای اتحادیه اروپا، حاکمیت کشورهای عضو را بر حاکمیت اتحادیه اروپا ترجیح می‌دهند. به این دلیل که معتقدند در هنگام تعارض میان حاکمیت کشورهای اروپایی با حاکمیت اتحادیه اروپا حاکمیت اصیل و واقعی از آن کشورهای عضو است که از ابتدا بخشی از آن را به اتحادیه اروپا واگذار کرده‌اند. در مقابل، عده‌ای دیگر

1. Ibid. p. 184.

معتقدند با توجه به اینکه اتحادیه اروپا در صدد وحدت میان کشورهای اروپایی بوده است بنابراین کشورهای عضو هدفشان از تأسیس اتحادیه اروپا، برتری دادن به آن در برابر حاکمیت کشورهای عضو بوده است؛ چراکه به زعم آنها اگر قرار باشد حاکمیت اتحادیه اروپا در این میان برتری نیابد، نتیجه آن خواهد شد که اقدام کشورهای اروپایی برای تشکیل این نهاد برای وحدت اروپا اقدامی عبث می‌شود. این رویکرد امروزه به عنوان رویکرد غالب حتی توسط دیوان دادگستری اروپا نیز مورد تأیید قرار گرفته است. حال، در میان این دو رویکرد می‌توان قائل به وجود رویکرد سومی بود که دوگانگی را می‌پذیرد. این رویکرد با رعایت حاکمیت در اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی مؤلفه حاکمیت آن دو را در جهت یکدیگر می‌داند و موقعیت تعارض را برای آن‌ها مورد شناسایی قرار نمی‌دهد؛ زیرا اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی اهدافشان با یکدیگر هم‌پوشانی دارد و قابل تعارض نیستند و به دلیل مشخص بودن زمینه اعمال حاکمیت از سوی هر یک از آنها، دیگر نمی‌توان موقعیت تعارض را در این خصوص مطرح کرد.

ویژگی این نحو از حاکمیت انحصاری و مشترک در اتحادیه اروپا و کشورهای عضو از برخی تالی‌های فاسد پیشگیری می‌نماید؛ چرا که اگر فقط حاکمیت را از آن کشورهای عضو بدانیم، وجود نهادی که برای وحدت کشورهای اروپایی تأسیس شده، عبث به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، اگر حاکمیت را فقط از آن اتحادیه اروپا نیز بدانیم، حاکمیت از کشورهای عضو اتحادیه به طور کامل سلب می‌شود؛ در حالیکه نمی‌توان متصور وجود هیچ کشوری بدون مؤلفه حاکمیت بود.

در دو پرونده دیژون و وان جند ان لووس نیز تلاش دیوان دادگستری اروپا در جهت یکپارچه‌سازی حاکمیت و حقوق اتحادیه اروپا و جامعه اقتصادی اروپا بوده است که به زعم دیوان، حقوق اتحادیه نباید دستخوش تعرض توسط اقدامات دولت‌های عضو قرار بگیرد و حقوق اتحادیه اروپا باید به سمتی پیش برود که از اقدامات مغایر با وحدت و انسجام این اتحادیه پیشگیری نماید. به نظر می‌رسد که این امر به معنی برتری یافتن حاکمیت و حقوق اتحادیه اروپا نسبت به حاکمیت و حقوق کشورهای عضو نبوده است؛ البته از دیدگاه برتری حقوق و حاکمیت اتحادیه اروپا نسبت به کشورهای عضو اتحادیه، بسیاری از حقوقدانان و همچنین دیوان دادگستری اروپا حمایت نموده‌اند. می‌توان حاکمیت و حقوق اتحادیه اروپا و کشورهای عضو را در کنار یکدیگر قرار داد و برای

آنها رابطه عرضی بجای رابطه طولی قائل شد؛ زیرا امور اقتصادی، سیاسی و امنیتی از جمله مواردی هستند که جامعه اقتصادی اروپا و یا اتحادیه اروپا برای سازماندهی آن تأسیس شده‌اند و در حیطه صلاحیت آنهاست که این امر نباید در مقام تعارض با حقوق ملی کشورهای عضو قرار گیرد. به این ترتیب، صحبت از اولویت یکی از این دو بر دیگری نیز بلاموضوع خواهد بود؛ چون زمانی می‌توان قائل به ارجحیت شد که تعارضی مطرح باشد. بنابراین از آنجا که حیطه صلاحیت هر یک از کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا مشخص شده و در جهت اهداف مشترک حرکت می‌کنند، در مقام تعارض با یکدیگر قرار نمی‌گیرند. به این ترتیب، نباید سخن از برتری و ارجحیت حقوق یکی از این دو بر دیگری به میان آورد بلکه با قائل شدن رابطه عرضی میان مفهوم حاکمیت در اتحادیه با کشورهای عضو باید مفهوم حاکمیت را به طور نسبی برای هر یک از موجودیت‌های دولتی و نیز اتحادیه اروپا حفظ کرد.

منابع

کتاب‌ها

- مویر، ریچارد، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر (تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹).
- گالاهر، کارولین، *مفاهیم سیاسی در جغرافیای سیاسی*، ترجمه محمد حسن نامی و علی محمدپور (تهران: نشر زیتون سبز، ۱۳۹۰).
- نش، کیت، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمد تقی دلفروز (تهران: نشر کویر، ۱۳۸۰).
- مورگنتا، هانس می، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴).

مقاله‌ها

- باقری، فرهاد و علیزاده، مسعود، «اعمال فراسرزمینی مقررات رقابت اتحادیه اروپایی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۳، (۱۳۹۷).
- بدیعی ازندهی، مرجان و حسینی نصرآبادی، نرجس السادات، «جهانی شدن و تحول مفهوم حاکمیت ملی»، نشریه تحقیقات کاربردی جغرافیایی، سال ۱۲، شماره ۲۵، (۱۳۹۱).

- بهستانی، مجید، «دولت پیش و پس از وستفاليا»، ماهنامه سوره، شماره‌های ۵۰ و ۵۱، (۱۳۹۰).
- تقوی، سید محمدعلی، «رژیم حقوق بشر در اتحادیه اروپایی؛ عدم شمولیت و یکپارچگی»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال دوم، شماره ۱، (۱۳۹۲).
- صفاری نیا، مهزاد، «نظام حقوق بشر اتحادیه اروپا در تعاملات فراملی؛ از نظر تا عمل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۹، شماره ۳، (۱۳۹۸).
- طباطبائی، سید محمد، «شکاف‌های نوین سیاسی در جوامع اروپایی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره دوم، (۱۳۹۲).
- فرخی، رحمت الله، رضانی قوام آبادی، محمدحسین و زمانی، سید قاسم، «نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه وحدت حقوقی اتحادیه اروپا»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۸۷، شماره ۴۹، (۱۳۹۴).
- قربان پور نجف آبادی، علیرضا و گودرزی، مهناز، «بحران اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا و همگرایی سیاسی و امنیتی اروپایی»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌المللی، سال نهم، شماره ۳۶، (۱۳۹۵).
- کدخدایی، عباسعلی، «قانون اساسی اتحادیه اروپا»، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۹، (۱۳۸۲).
- نقیب زاده، احمد، «اتحادیه اروپا پس از توافقنامه لیسبون»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳، (۱۳۸۸).

References

Books

- Craig, Paul & De Burca, Grainne, *EU Law, Textes, Cases and Materials* (New York: Oxford University Press, 2011).
- Lang, Peter, *The European Union Transforme Community Method and Institutional Evolution from the Schuman Plan to the Constitution for Europe* (New York: Bruxels, P.I.E, 2005).
- Prokhovink, Raia, *Sovereignties, Contemporary Theory and Practice*, (London: Spinoza and Dutch republicanism, 2007).
- Taylor, Peter.J, *Political Geography: World Economy Nation-state and Locality* (New York: Copublished in the U.S. with J. Wiley & Sons, 1993).

- Whish, Richard, Bailey, David, *Competition Law* (Oxford University Press, 2012).

Articles

- Burely, Anne-Marie and Mattli, Walter, “Europe before the Court: Apolitical Theory of Legal Integration”, *International Organization*, Vol. 47. No. 1, (1993).
- Garrett, Geoffret, R, Daniel Kelemen and Heineer Schulz, “The European Court of Justice National Governments and Legal Integration in the European Union”, *International Organization*, Vol. 52, Issue 1, (1993).
- Gevorgyan, Nora, “The Role, Impact and Development of Mutual Recognition in EU Law”, *Bulletin of Yerevan University*, Vol. 144, No. 3, (2014).
- Heritier, A., “Mutual Recognition: Comparing Policy Areas”, *Journal of European Public Policy*, Vol. 14, Issue 5, (2007).
- Mattli, Walter and Slaughter, Anne-Marie, “Revisiting the European Court of Justice”, *International Organization*, Vol. 52, Issue 1, (1998).
- Mungianu, R., *Frontex: Towards Common Policy on External border Control*, *European Journal of Migration and Law*, Vol.15, (No. 4), (2013).
- Niblett, Robin, “Britain, The UE and the Sovereignty Myth”, *Europe Programme*, No. 1, (2016).
- Pelkmans, J, “Mutual Recognition: Economic and Regulatory Logic in Goods and Services”, *Bruges European Economic Research Papers*, 24, (2012).
- Savasan, Zerrim, “The Impact of European Integration Process on the Nature of Sovereignty”, *Ankara a Vrupa Calismalari Dergisi*, Vol. 8, No. 2, (2009).
- Sweeny, Simon, “Europe, The State and Globalization, Essex, Pearson Education Limited”, *Administration Public*, Vol. 85, Issue 3, (2007).

Documents

- Treaty Establishing European Economic Community (EEC) (Rome Treaty), 1957.

- UN Doc. S/RES/1267(1999), 15 October 1999
- UN Doc. S/RES/1333 (2000), 19 December 2000.
- UN Doc. S/RES/1368 (2001), 12 September 2001
- UN Doc. S/RES/1373(2001), 28 September 2001
- UN Doc. S/RES/1390(2002),16 January 2002.

Cases

- Case 120/78 Rewe-zentral AG V. Bundesmonopolverwaltung fur Branntwein 1979.
- Imperial Chemical Industries Ltd. v Commission of the European Communities, Judgment, European Court of Justice, 31 March 1993, Case 48-69.
- CJEU, Yassin Abdullah Kadi contre Commission européenne, stade primitif de la procédure , Arrêt, 30 septembre 2010.